

Dynamism and Transformation in Shi'ite Political Fiqh from the View of Political Law¹

Abbas Emadi¹

1. Assistant Professor, Political Science Department, Tarbiat Modares University, Tehran; a member of the political studies association of the domain, Qom, Iran. emadi@modares.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to review and explain development and dynamism of Shi'ite jurisprudential tradition from the view of political rights. The research method is descriptive-analytic and by using Alasdair MacIntyre's view about procedures of transformation in intellectual traditions, it has distinguished three stages of change in Shi'ite jurisprudential tradition in terms of public political rights: Most theories in Soltāni Fiqh emphasize on the guardianship of Mujtahedin or the authority of just kings and they do not pay much attention to public political rights. Upon the crisis in the royal system and constitutional movement, its theoretical backup needed epistemic reconstruction and therefore, constitutional Fiqh for solving this epistemic crisis, in addition to the authority of kings and canonical guardianship of Mojtahedin, emphasized on public political rights and people's participation in power. The third transformation in Shi'ite political Fiqh is related to contemporary theories which negate the legitimacy of royal systems and emphasize on "people" and their political rights and freedom. Therefore, the results show that jurisprudential-political tradition of Shi'ites in terms of public political rights has changed from authoritarianism to democracy.

Keywords: Shi'ite Fiqh, Political Fiqh, Political Law, Constitutional Fiqh, Democracy.

1. Received: 2022/02/27 ; Revised: 2022/08/13 ; Accepted: 2022/08/31 ; Published online: 2022/06/22

DOI: 10.22034/sm.2022.549618.1843

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



پویایی و تحول در فقه سیاسی شیعه از منظر حقوق سیاسی^۱

عباس عمادی^۱

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران.
emadi@modares.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی و تبیین سیر تطور و پویایی سنت فقهی شیعه از منظر حقوق سیاسی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده با بهره‌گیری از دیدگاه السدیر مک‌اینتایر در مورد مراحل تحول سنت‌های فکری، سه مرحله از تحول سنت فقهی شیعه را در ارتباط با مسأله حقوق سیاسی مردم می‌توان از یکدیگر تفکیک نمود: در فقه سلطانی، بیشتر نظریات بر ولایت مجتهدان یا اقتدار شاهان عادل تأکید داشته و حقوق سیاسی مردم چندان مورد توجه نبوده است. با بروز بحران در نظام سلطنت و وقوع جنبش مشروطه‌خواهی، پشتوانه‌های تئوریک آن نیز نیازمند بازسازی معرفتی بود و به همین جهت، فقه مشروطه به منظور برون‌رفت از این بحران معرفتی، در کنار اقتدار شاهان و ولایت شرعی مجتهدان، بر حقوق سیاسی مردم و مشارکت آنان در قدرت تأکید می‌نمود. سومین تحول در فقه سیاسی شیعه مربوط به نظریه‌های معاصر است که با نفی مشروعیت نظام‌های سلطنتی، بر عنصر «مردم» و حقوق و آزادی‌های سیاسی آنان تأکید دارد. بنابراین، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سنت فقهی-سیاسی شیعه در مسأله حقوق سیاسی مردم، از اقتدارگرایی به مردم‌گرایی دچار تحول و دگرگونی شده است.

واژه‌های کلیدی: فقه شیعه، فقه سیاسی، حقوق سیاسی، فقه مشروطه، مردم‌سالاری.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

۱. مقدمه

فقه سیاسی شاخه‌ای از فقه عمومی است که بر اساس منابع معتبر شرعی، به استنباط احکام سیاسی مربوط به فرد و حکومت می‌پردازد (برای تعاریف دیگر ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ص ۱۹؛ شکوری، ۱۳۹۴: ص ۶۳). منظور از احکام سیاسی در معنای عام آن، حقوق و تکالیف سیاسی افراد جامعه و نظام سیاسی است. بنابراین، موضوع فقه سیاسی، گستره‌ای وسیع از حقوق و تکالیف سیاسی را در برمی‌گیرد. بی‌تردید، چنین قلمرو گسترده‌ای که امروزه برای این شاخه از دانش فقه در نظر گرفته شده است، در طول تاریخ فقه سیاسی یکسان و ثابت نبوده و این دانش نیز همچون سایر دانش‌های بشری، از زمان تأسیس و شکل‌گیری آن تاکنون، تحولات و تطورات مختلفی را پشت‌سر گذاشته است. تحلیل و بررسی این تحولات، یکی از سرفصل‌ها و مباحث مهم فقه سیاسی است و پژوهشگران بسیاری، این تحولات را در ابعاد گوناگون روشی و محتوایی، و در ادوار مختلف تاریخی آن مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. کدیور چهار مرحله تطور فقه سیاسی شیعه را از یکدیگر تفکیک نموده و بر این باور است که فقه شیعه از مرحله شکوفایی فقه فردی و خصوصی به مرحله فقه عمومی و نظریه‌پردازی در باب سیاست و دولت در دوران معاصر تحول یافته است (کدیور، ۱۳۸۷: ص ۱۳-۲۸). عمید زنجانی، سه دوره تاریخی را در این رابطه بیان نموده و اوج تحول فقه سیاسی را مربوط به دوره حکومت‌های شیعی و نظریات دولت در فقه معاصر می‌داند (عمید زنجانی، ۱۳۸۳). جمیله کدیور نیز ضمن بررسی تحول در گفتمان‌های سیاسی شیعه، به تبیین تحول در فقه سیاسی شیعه از آغاز عصر غیبت تا پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است (کدیور، ۱۳۷۹). همچنین سید باقری در اثری مستقل، ساحت‌های تحول یافته و بایسته تحول در فقه سیاسی شیعه را تبیین نموده و سازوکارهای این تحول را مورد بحث و بررسی قرار داده است. وی بر این اعتقاد است که فقه سیاسی شیعه از قدرت مطلقه به قدرت مقیده، از نگاه فردی به نگاه جمعی گذر کرده است و حوزه عرفی را در کنار حوزه شرعی پذیرفته و مسأله عدالت و آزادی را همزمان مطرح کرده است (سید باقری، ۱۳۸۸: ص ۱۱۳-۱۵۱). سید جواد ورعی نیز در بخشی از درسنامه فقه سیاسی، به بیان تاریخ و ادوار فقه سیاسی امامیه پرداخته و تحولات آن را از منظر تاریخی مورد بررسی قرار داده است (ورعی، ۱۳۹۶: ص ۲۸-۴۸). حقیقت نیز در مقاله‌ای، تحول فقه سیاسی شیعه را از فردمحوری به نهادمحوری و چگونگی اعمال قدرت به بحث گذاشته است (حقیقت، ۱۳۸۹: ص ۱۹۳-۲۰۷).

پژوهش حاضر درصدد است تحول در فقه سیاسی شیعه را از منظر حقوق سیاسی مورد بررسی قرار

دهد. مروری اجمالی بر آثار فوق و سایر آثاری که به بررسی تحولات فقه سیاسی شیعه پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که تطور در فقه سیاسی از این منظر مورد توجه قرار نگرفته است. منظور از حقوق سیاسی، بخشی از حقوق مردم در ارتباط با حوزه قدرت و سیاست است که بر اساس آن، هر یک از افراد جامعه - که بر اساس قانون واجد شرایط باشند - می‌توانند در فرایندهای سیاسی، آزادانه و به طور برابر مشارکت نمایند. پذیرش این حق برای افراد جامعه بدین معناست که آنها می‌توانند با تعیین نوع حکومت و ساختار آن بر سرنوشت و مقدرات سیاسی خود حاکم باشند؛ در اداره امور عمومی از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت کنند؛ متصدی مشاغل عمومی و سیاسی کشور خود شوند و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نمایند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ص ۹۶).

پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی - تحلیلی و بر اساس منابع مهم فقه شیعه، درصدد است جایگاه حقوق سیاسی مردم را در ادوار مختلف فقه سیاسی شیعه نشان دهد. بر این اساس، پرسش اصلی آن است که «فقه سیاسی شیعه از زمان تأسیس و شکل‌گیری، چه تحولاتی را در ارتباط با حقوق سیاسی مردم پشت‌سر گذاشته است». فرضیه‌ای که به عنوان پاسخ احتمالی به این سؤال می‌توان مطرح نمود این است که «فقه سیاسی شیعه در مورد حقوق مردم در عرصه سیاست و قدرت، از اقتدارگرایی به مردم‌گرایی دچار تحول و دگرگونی شده است. در حالی که نظریه‌های قدیم فقه سیاسی، اقتدارگرایانه بوده است، نسل جدید این نظریات، بیشتر گرایش‌های مردم‌گرایانه دارند». برای آزمون این فرضیه از دیدگاه مک‌این‌تایر در مورد مراحل تاریخی سنت‌های فکری بهره گرفته شده است. بر طبق این نظریه، علاوه بر اینکه می‌توان مراحل تحول سنت فقهی شیعه را در ارتباط با حقوق سیاسی توصیف نمود، چنین امکان بالقوه‌ای وجود دارد که منطق حاکم بر این تحولات نظری را نیز تبیین نمود. بر این اساس، پس از توضیح چارچوب نظری، به تبیین جایگاه حقوق سیاسی در فقه شیعه و سیر تحول تاریخی آن پرداخته می‌شود.

۲. چارچوب نظری

پژوهش حاضر در چارچوب دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه السدیر مک‌این‌تایر^۱ انجام شده است. مک‌این‌تایر یکی از متفکران و فیلسوفان معاصر است که در حوزه‌های مختلف دانش مانند فلسفه، اخلاق، تاریخ، سیاست و معرفت‌شناسی، پژوهش‌ها و آثار قابل ملاحظه‌ای ارائه کرده است. یکی از مهم‌ترین

1. Alasdair MacIntyre

مباحث وی در حوزه معرفت‌شناسی که به کار این پژوهش می‌آید، بحث از مراحل تحول تاریخی سنت‌های فکری است. از دیدگاه مک‌اینْتایر، یک سنت فکری «استدلالی است که در طول زمان گسترش یافته و در آن توافق‌های بنیادین خاصی بر اساس دو نوع تضاد، تعریف و بازتعریف می‌شوند: یکی تضاد منتقدان و مخالفان بیرونی است که همه آن توافقات یا حداقل بخش‌های کلیدی آن را رد می‌کنند و دیگری تضاد منتقدان و مخالفان درونی است که معنا و عقلانیت توافقات بنیادی را از طریق تفسیر، اظهار می‌کنند و با بسط آن‌ها یک سنت ساخته می‌شود» (Macintyre, 1988: p. 12).

از دیدگاه مک‌اینْتایر، تحول و پیشرفت هر سنت فکری از خلال سه مرحله تاریخی صورت می‌پذیرد: **مرحله اول**، مرحله اقتدار سنت فکری است. در این مرحله که ابتدایی‌ترین مرحله یک سنت فکری است، باورها و متون و مراجع مربوطه هنوز مورد سؤال قرار نگرفته‌اند. در این مقطع از حیات یک سنت فکری، همگان بدون هیچ پرسشی، یا دست کم بدون پرسشگری منظم، از باورها، گفته‌ها، متون، و اشخاصی که واجد مرجعیت تلقی می‌شوند، تبعیت می‌کنند.

مرحله دوم، مرحله‌ای است که یک سنت فکری با بحران معرفت‌شناختی مواجه می‌گردد؛ بدین معنا که هر تحقیق مبتنی بر سنت، در هر مقطعی از تاریخ خود ممکن است با این واقعه مواجه شود که پیشرفت آن - برحسب معیارهای درونی خودش در مورد [سنجش] پیشرفت - متوقف شده و روش‌های تحقیق آن که تا بدینجا موجب پیشرفت عقلانی بوده، عقیم و بی‌ثمر شده است. به علاوه، ممکن است ناسازگاری و عدم انسجام منطقی نظام باورها و عقاید رسمی آشکار گردد، یا به دلیل رویارویی با موقعیت‌های جدید که به پرسش‌های جدید دامن می‌زند، معلوم شود که نظام مستقر باورها و کنش‌های اجتماعی فاقد امکانات و منابع درونی لازم برای ارائه پاسخ به این پرسش‌های نو یا توجیه پاسخ‌های ارائه شده است. در تمامی این حالات آن‌چه می‌تواند یک سنت را از خطر اضمحلال نجات دهد بازسازی معرفتی و یافتن راه‌حل‌های مناسب برای غلبه بر بحران است.

مرحله سوم در تاریخ سنت‌های فکری، مرحله پاسخ به بحران معرفت‌شناختی است. در این مرحله، واکنش اعضای سنت به منظور غلبه بر محدودیت‌ها و رفع نارسایی‌ها؛ به ظهور مجموعه‌ای از صورت‌بندی‌ها و ارزیابی‌های مجدد منجر می‌شود. این واکنش‌ها ممکن است به صورت‌های مختلف مانند طرد و تکمیل و تصحیح باورها، ارزیابی مجدد مراجع، تفسیر دوباره متون، ظهور صور جدید مرجعیت و اقتدار، و تولید متون نو نمود یابد (Ibid: p. 355-369).

بنابراین، پاسخ به یک بحران معرفت‌شناختی و غلبه بر آن، مستلزم ابداع یا کشف مفاهیم جدید و ارائه نوع یا انواع جدیدی از نظریه است که اولاً به لحاظ مفهومی آنقدر غنی باشد که بتواند راه‌حلی برای مسایل ارائه دهد که حل و فصل آن‌ها به شیوه‌ای منظم و منسجم قبلاً ناممکن بوده است؛ ثانیاً، در موضع دفاع از حقانیت دعاوی خویش، بتواند خطاهای سنت رقیب را به خوبی تبیین نماید. این دو شرط باید به نحوی تحقق یابند که نمایانگر وجود نوعی پیوستگی بنیادین میان ساختارهای نظری و مفهومی جدید و عقاید و باورهای مشترکی باشد که این سنت تا بدین لحظه برحسب آنها تعریف شده است. بنابراین، اعضای سنتی که دچار بحران شده است، در صورتی که نتوانند بر اساس معیارهای درون سنت خود راه‌حلی برای غلبه بر بحران ارائه کنند، ناچار می‌شوند که به یک سنت بیگانه روی آورند و این واقعیت را تصدیق کنند که در چارچوب این سنت بیگانه، می‌توان با استفاده از مفاهیم و نظریه‌های خاص آن، به چیزی دست یافت که خودشان از ارائه آن به یاری منابع و امکانات نظری و مفهومی خویش عاجز بوده‌اند. در این صورت است که آن سنت فکری دچار اضمحلال و شکست گردیده و طرفداران آن ناگزیر باید به سنت‌های دیگر اعتماد کنند.

پژوهش حاضر، سنت فقهی شیعه را به‌مثابه یک سنت فکری در نظر گرفته و تلاش نموده است مراحل سه‌گانه تحول و پیشرفت آن را با الهام از دیدگاه‌های مک‌این‌تایر و با تمرکز بر مسأله حقوق سیاسی مردم بیان نماید. در چارچوب این نظریه، مراحل تحول در سنت فقهی - سیاسی شیعه در ارتباط با مسأله حقوق سیاسی به شرح زیر می‌باشد:

۳. اقتدارگرایی در سنت فقهی

فقه‌های شیعه از ابتدای عصر غیبت تا زمان به قدرت رسیدن شاهان صفوی در ایران (قرن دهم هجری)، هرچند رویکردی سلبی نسبت به نظام خلافت و سلطنت‌های سنتی مذهب داشته و - بنا به دلایل متعدد - هیچ‌گونه اقدامی برای تأسیس حکومت نکردند (فیرحی، ۱۳۸۴: ص ۲۰۹-۲۱۰)، لکن در ضمن مباحث فقهی خود، دلالت‌هایی ایجابی نسبت به برخی اختیارات فقه‌های در حوزه عمومی، مانند قضاوت بین مردم، اجرای حدود و تعزیرات، جواز اقامه جمعه، جمع‌آوری وجوه شرعی، و برخی از امور حسبه ابراز داشته‌اند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: آذری قمی، ۱۳۷۲: ص ۱۵۳-۳۰۳). در ادوار بعدی فقه، این ادعا به صراحت مطرح گردید که نیابت فقیهان از امام معصوم (ع) منحصر به موارد مذکور نیست، بلکه نیابتی عام و فراگیر است و فقه‌های جامع شرایط در همه امور عمومی، نایب امام (ع) هستند و بر مردم ولایت دارند. به

عنوان نمونه، محقق کرکی در رساله‌ای که در مورد حکم نماز جمعه در عصر غیبت نوشته است، با استناد به مقبوله عمر بن حنظله بر این باور است که مجتهدین جامع‌الشرایط، نائب امام زمان (عج) و منصوب از سوی او جهت تصدی همه اموری هستند که نیابت در آن مدخلیت دارد (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۱۴۳). محقق اردبیلی، دیگر فقیه عصر صفوی نیز قائل به ولایت عامه فقیه است و دلیل آن را اجماع و مقبوله عمر بن حنظله ذکر می‌کند (اردبیلی، ۱۴۱۲ق: ج ۸، ص ۱۶۰). این دیدگاه در آثار شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و میرزای قمی نیز دیده می‌شود (نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۰: ص ۳۹۴؛ قمی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۶). سید جعفر کشفی از فقیهان عصر قاجار نیز به لحاظ نظری حکومت را حق فقیهان می‌داند که در اثر معارضه سلاطین با آنان، از ایشان سلب شده است (کشفی، ۱۳۸۱: ص ۸۹۶-۹۰۰). مولی احمد نراقی نیز در کتاب عوائد الایام ده وظیفه را برای فقیهان ذکر کرده و نظم بخشیدن به امور دنیای مردم را یکی از این وظایف می‌داند (نراقی، ۱۴۱۷ق: ص ۵۳۶). صاحب جواهر نیز ولایت فقیه را می‌پذیرد و معتقد است که اگر کسی درباره ولایت عامه فقیه وسوسه کند، گویا طعم فقه را نچشیده است (نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۲۱، ص ۳۹۷).

با ظهور سلطنت شیعی صفویه در ایران، دیدگاه‌هایی در بین فقهای شیعه مطرح شد که حکومت سلاطین عادل و مقتدر را- بنا به عناوین ثانویه- توجیه شرعی می‌نمود. به عنوان نمونه، محقق سبزواری (۱۰۱۷-۱۰۹۰ق) در کتاب روضه الانوار عباسی در ضرورت پادشاهی چنین می‌نویسد: «در آن زمان که امام (عج) از نظرها غائب و پنهان باشد، به حسب حکمت‌ها و مصلحت‌ها، چون این زمان که حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن- علیه صلوات الله الملك المنان- چون آفتاب در حجاب سحاب پنهان است، اگر پادشاهی عادل مدبر که کدخدایی و ریاست این جهان نماید، در میان خلق نباشد، کار این جهان به فساد و اختلال انجامد و منتظم نشود و هیچ کس را تعیش ممکن نباشد، بلکه لابد و ناچار و ضرور است خلق را از پادشاهی که به عدل زندگانی نماید و پیروی سیرت و سنت امام اصل کند و در دفع شرّ ظالمان بکوشد...» (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ص ۳۲-۳۳).

علامه مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق) نیز علاوه بر اینکه سلطنت را ادامه نبوت و امامت شیعی می‌داند (نصیری، ۱۳۷۳: ص ۲۲)، برای پادشاهانی که بر دین حق هستند و با رعیت به عدالت رفتار می‌کنند، در برابر وظایف و خدماتی که به مردم ارائه می‌دهند، حقوقی را برشمرده است که مردم به رعایت آن‌ها موظف‌اند (مجلسی، ۱۳۹۱: ص ۴۶۴). ملا احمد نراقی نیز در عین حال که ولایت الهی را ملاک سلطنت

و حکومت مشروع می‌داند و چنین سلطنتی را بعد از پیامبر و امام برای فقهاء ثابت می‌داند (نراقی، ۱۴۱۷ق: ص ۵۳۶)، اطاعت از شاهان عادل را نیز لازم دانسته و با نقل روایتی از امام کاظم (ع) می‌نویسد: «همچنان که بر شهریاران و ملوک، معدلت گستره و رعیت پروری لازم، و بر ایشان متحتم است که سایه شفقت و مرحمت بر سر کافه خلائق بگسترانند. همچنین بر کافه رعایا، و عامه برایا واجب است که از جاده اطاعت و انقیاد ایشان انحراف جایز ندانسته، همواره طریق یک‌رنگی و اخلاص، مسلوک دارند و اسامی سامیه ایشان را در خلأ و ملأ، به تعظیم و تکریم، بر زبان جاری سازند و دعای آن‌ها را بر ذمه خود لازم شمارند» (نراقی، ۱۳۵۲: ص ۴۱۷).

عبارات سید جعفر کشفی - از حکمای دوره قاجاریه - نیز به خوبی بیانگر به رسمیت شناختن سلطنت اسلامی و لزوم اطاعت رعیت از پادشاه است. وی پس از آنکه وجود حکام و سلاطین و پادشاهان را به جهت انتظام امور معیشت و دفع فتنه و هرج و مرج، لازم و ضروری دانسته، با استناد به روایت کوتاه و مشهور «الملک و الدین توأمان»، نظام سلطنت را توأم با شریعت می‌داند و نتیجه می‌گیرد که اطاعت پادشاهانی که در ضمن نظام دادن به معیشت مردم، به اقامه دین و شریعت نیز می‌پردازند، از باب نیابت واجب است و اطاعت پادشاهانی که سلطنت آن‌ها بر وجه مذکور نباشد، نه از باب نیابت، بلکه از جهت انتظام نظام و عدم حصول هرج و مرج و از باب ضرورت لازم و واجب است (کشفی، ۱۳۸۱: ص ۹۰۰-۸۹۸).

بنابراین، فقهای شیعه به ویژه در دوران سلطنت اسلامی، به لحاظ نظری بر ولایت عامه فقیه یا ضرورت سلطنت سلطان عادل و ذی شوکت تأکید داشتند و در اندیشه آنان حق حاکمیت سیاسی مردم یا حق/وظیفه مشارکت و مداخله آنان در امور سیاست و حکومت مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع، حقوق سیاسی مردم در این دوره، دغدغه و دشواره فقه شیعه نبوده و در زمره موضوعات «نانانديشیده» قرار داشته است. این نظریات تا شکل‌گیری دولت مشروطه و استقرار نظم جدید همچنان بر سنت فکری اسلامی غالب بوده و اقتدار دوگانه شاهان یا مجتهدان را توجیه می‌کرده است.

۴. بازسازی معرفتی سنت فقهی

مرحله دوم در سیر تحول و پویایی فقه سیاسی شیعه، مرحله بازسازی معرفتی است. فقه شیعه هرچند در دوران پیشامشروطه، بر ولایت سیاسی فقیهان یا ضرورت سلطنت شاهان عادل و لزوم تقویت آن تأکید داشت؛ لکن هیچ‌گاه زمینه تأسیس حکومت ولایی و بسط ید فقیهان فراهم نشد و شاهان وقت - به ویژه در اواخر سلطنت قاجار - نیز به دلیل خودکامگی و استبداددورزی، وضعیت جامعه ایران را به جایی رساندند

که نارضایتی‌های عوام و خواص به اوج خود رسید و نظام سلطنتی با بحران‌های جدی مواجه شد. برخی از فقهای شیعه، پیش از این- هرچند از باب ضرورت- بر لزوم همکاری با سلاطین شیعه مقتدر و ذی‌شوکت تأکید می‌کردند، لکن، شاهان قاجار نه چنان اقتدار و تدبیر لازم را برای اداره امور مسلمین و دفاع از آنان در برابر اجانب و کفار دارا بودند و نه آن چنان آمادگی برای ایفای مقاصد شریعت و ترویج مذهب داشتند. به طور کلی در طول قرن نوزدهم، معارضه و ستیز میان علما و سلطنت مطلقه پیوسته شدیدتر می‌شد و برخلاف دوران صفویه به تدریج، رشته‌های پیوند میان دین و دولت از هم می‌گسست (الگار، ۱۳۶۰: ص ۳۰-۳۱). سنت فقهی در مواجهه با چنین وضعیتی (یعنی بحران‌های سلطنت اسلامی و عدم بسط ید فقیه) خود را نیازمند بازسازی معرفتی می‌دید که فهم دیگری از حکومت و رابطه دولت و مردم ارائه دهد.

وقوع جنبش مشروطه‌خواهی در ایران، نقطه عطفی در تاریخ فقه سیاسی شیعه به‌شمار می‌آید. در این دوره هرچند عده‌ای از فقهای سنت‌گرا همچنان بر اقتدار دوگانه شاهان و مجتهدان تأکید داشتند و مداخله مردم در امور سیاسی را بدعتی در شرع تلقی می‌کردند، لکن برخی از فقیهان، با رویکردی واقع‌بینانه و به منظور برون‌رفت از بحرانی که سنت فکری به آن دچار شده بود، بر عنصر «مردم» و مشارکت آنان در امور سیاسی اصرار می‌ورزیدند. آنان تلاش می‌کردند با اقتباس برخی از مفاهیم و واژگان مطرح در گفتمان مدرنیته و تطبیق آن با سنت اسلامی، نظم سیاسی مطلوبی را ترسیم کنند که پذیرش حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم از مهم‌ترین استلزامات آن به‌شمار می‌آمد. از این منظر، مهم‌ترین تحولی که در فقه سیاسی شیعه قابل ملاحظه است، تأکید بر حق مشارکت مردم در قدرت و شکل‌گیری مفهوم حاکمیت ملی است. یکی از برجسته‌ترین فقیهانی که در نظریه‌پردازی خود در باب مشروطیت به این مسئله همت گماشت، آخوند خراسانی بود. ایشان هرچند حکومت را از امور حسبیه به‌شمار آورده و فقها را قدر متیقن کسانی می‌داند که مباشرت یا اذن آنان در امور حسبیه اعتبار دارد؛ لکن، بر این نکته تأکید دارد که در صورت عدم تمکّن آنان، عدول مؤمنان چنین موقعیتی خواهند داشت (خراسانی، ۱۴۰۶ق: ص ۹۶). بر این مبنا، ایشان موضوعات عرفیه و امور حسبیه را در زمان غیبت به عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین مفوض می‌داند و مصداق آن را مجلس شورا دانسته است (خراسانی، ۱۳۲۶: ص ۸). وی همچنین در نامه‌ای به علمای بلاد درباره انتخابات مجلس (رجب ۱۳۲۹ق) مردم را بالاصاله و بالاستحقاق، مالک و زمامدار امور مملکت می‌داند و انتخاب نمایندگان از سوی ایشان را نوعی تفویض اختیار به آنان و حاکمیت مطلقه دادن در مدت مقرر بر همه امور مملکت تلقی می‌کند (همان، ۱۳۲۹: ص ۱۷). با چنین استدلالی بود که آخوند

خراسانی و مازندرانی در تلگرافی به محمدعلی شاه، حق حکومت در عصر غیبت را متعلق به جمهور مردم دانسته، این نظریه را ضروری مذهب قلمداد کردند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ج ۲، ص ۲۳۱).

محقق نائینی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ق) نیز در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» ضمن توجیه شرعی نظام سیاسی مشروطه، تلاش کرده است با نفی مشروعیت نظام سلطنت مطلقه و رد استدلال‌هایی که در دفاع از آن مطرح شده بود، برای برخی از حقوق سیاسی مردم مانند مشارکت در حکومت، آزادی‌های سیاسی آنان و برابری آنها در مقابل قانون و محاکم، دلایل و مستندات فقهی فراهم نماید. ایشان مشارکت سیاسی مردم را با استناد به نصوص «شورا» و ادله «امر به معروف و نهی از منکر» و ادله «حسبه» اثبات می‌کند. وی همچنین حق نظارت بر چگونگی هزینه مالیات‌ها توسط دولت را از دیگر وجوه شرعی برای مداخله مردم در امر حکومت دانسته است (نائینی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۲). از نگاه نائینی نیز تصدی شخص فقیه در امور حسبیه لازم نیست، بلکه اذن و اجازه او در صحت و مشروعیت کافی است. بنابراین، مفهوم حسبه که در اندیشه نائینی از امر افتا و قضا به تدبیر امور جامعه و سیاست توسعه یافته، یکی از مفاهیم فقهی است که نائینی سعی دارد بر اساس آن، حضور مردم در سیاست را توجیه کند (همان: ص ۱۱۳). از نظر نائینی آحاد ملت حق انتخاب وکلاء و مراقبت بر امر آنان را دارند و هر يك از نمایندگان را نیز در برابر مردم مسئول می‌داند و سلطنت را نیز تحت نظارت نمایندگان مردم قرار می‌دهد. بنابراین، سلطنت نیز به طور غیرمستقیم تحت نظارت مردم می‌باشد. نائینی این امر را نیرومندترین عامل و بزرگ‌ترین وسیله برای محدود نمودن قدرت غاصبان می‌داند؛ به گونه‌ای که آن را جایگزین مناسب برای عصمت معصوم تلقی کرده است.

حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی نیز یکی از مهم‌ترین حقوق سیاسی است که در این دوره از تحول فقه سیاسی بر آن تأکید شده است. تا پیش از دوره مشروطه، آزادی به مفهوم سیاسی آن چندان مورد توجه فقهای شیعه نبوده است و اولین تلاش‌ها برای تبیین آن به فقه سیاسی دوره مشروطه مربوط می‌شود. «آزادی به معنای رهایی از قید استبداد و رقیق حاکمان»، «آزادی در بیان مصالح نوعیه» و «آزادی انتقاد و اعتراض به حاکمان» برخی تعابیر از آزادی‌های سیاسی است که در نظریه‌های مشروطه بر آن تأکید شده و برای اثبات آن ادله دینی اقامه شده است (نائینی، ۱۳۷۸: ص ۴۹-۵۱؛ محلاتی غروی، ۱۳۷۴: ص ۵۲۲-۵۲۰؛ کاشانی، ۱۳۷۴: ص ۷۵).

به طور کلی، تأمل در فقه سیاسی مشروطه و مقایسه آن با دوران قبل از آن، نوآوری و پویایی فقه شیعه در باب مناسبات مردم و حکومت و تأکید بر حقوق سیاسی مردم را به خوبی نشان می‌دهد. چنین نگرشی

اگرچه اقتدار نهاد سلطنت و ولایت عامه مجتهدان را همچنان مورد نظر داشت، ولی به اعتبار عناصر و مفردات آن گامی مثبت در تحول سنت فقهی محسوب می‌شد و با وارد کردن برخی مفاهیم نوین به فقه شیعه، توجه فقها و عالمان دینی را به ابعاد مردم‌گرایانه سنت اسلامی معطوف ساخت. ضرورت مشارکت مردم در سیاست و حکومت، حق مراقبت و نظارت، برخورداری آنان از موهبت آزادی و برابری، ضرورت شورایی بودن نظام، و لزوم محدود نمودن اختیارات سلطنت با وضع قانون، برای نخستین بار در فقه شیعه مطرح گردید. ثمرات چنین نگرشی به رابطه مردم و حکومت را در دهه‌های بعد و در اندیشه‌های مردم‌گرایانه فقهای نواندیش شیعه می‌توان ملاحظه نمود.

۵. مردم‌گرایی در سنت فقهی

مهم‌ترین تحولی که از منظر حقوق سیاسی در سنت فقهی شیعه پدید آمده است، نفی مشروعیت از نظام‌های سلطنتی و نظریه‌پردازی در مورد نظام‌های مردم‌سالار است. همان‌گونه که پیش از این بیان گردید، نظم سیاسی مطلوب در اندیشه فقهی پیشامشروطه، بر مدار اقتدار دوگانه شاهان و مجتهدان قرار داشت. فقه مشروطه نیز با حفظ این اقتدار دوگانه، بر مشارکت سیاسی مردم و تحدید نهاد سلطنت تأکید می‌ورزید. ترکیب سه گانه «اقتدار شاهان»، «ولایت مجتهدان» و «حقوق مردم» در فقه مشروطه، ترکیبی ناهمگون بود که در نهایت نتوانست نظم سیاسی مطلوب را فراهم سازد. به همین جهت، بحران‌های سلطنت مشروطه همراه با بن‌بست‌های تئوریک تفکر مشروطه‌خواهی، به تدریج فقه سیاسی شیعه را به سمت و سوی مردم‌گرایی و نظریه‌پردازی در مورد نظام‌های جمهوری و دموکراسی سوق داد. نظریه‌های جدید فقه سیاسی، حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم را در منزلت و جایگاه والایی می‌نشانند و بیشترین قرابت را با نظام‌های مردم‌گرا دارد.

یکی از مهم‌ترین حقوق سیاسی که در این نظریات مورد تأکید قرار گرفته است، حق حاکمیت سیاسی و تعیین سرنوشت است. این حق اساسی و مهم، در نزد فقهای پیشامشروطه هیچ‌گاه مطرح نبوده و حتی بر اساس برخی از نظریات فقهی این دوره به صراحت انکار می‌شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۱۸۴). در فقه مشروطه نیز به عنوان یکی از مراتب حسبه و در طول اختیارات فقهاء و با حفظ نهاد سلطنت مطرح بوده، لکن امروزه به عنوان حقی مستقل و بالاصاله برای مردم مورد پذیرش قرار گرفته و گرایش‌های مردم‌گرایانه را می‌توان در نظریات فقهی - سیاسی بسیاری از فقهای معاصر شیعه به وضوح ملاحظه نمود. برخی از فقهای نواندیش معاصر درصدد برآمده‌اند با تمسک به مفهوم «شورا»، نوعی نظام سیاسی - الهی و مردمی طراحی

کنند که هم بر مشارکت مردم مبتنی بوده و هم با آموزه‌های دینی سازگار باشد. از این دیدگاه حاکمیت سیاسی و تدبیر امت اسلام در زمان غیبت معصوم (ع) بر عهده خود مردم گذاشته شده است و مردم می‌توانند امور اجتماعی خود را در چارچوب شریعت و بر اساس مصالحی که در شرایط مختلف زمانی و مکانی تشخیص می‌دهند، سامان دهند. شهید سیدمحمدباقر صدر (۱۳۵۳-۱۴۰۰ق) در نظریه سیاسی خود که تحت عنوان «دولت انتخابی اسلامی» مطرح کرده است، حق حاکمیت امت اسلامی را بر اساس اصل شورا به اثبات می‌رساند. ایشان با استناد به آیات شورا چنین می‌نویسد: «بر اساس ادله قطعی، امت شایستگی برعهده گرفتن امور خود از طریق شورا را دارا می‌باشد، تا زمانی که نص خاصی برخلاف آن وارد نشود. نتیجه این امر پیروی از شورا و رأی اکثریت در زمان تعارض آراء می‌باشد» (صدر، ۱۴۲۱ق: ص ۱۶۰-۱۶۱).

وی همچنین بر اساس مفهوم قرآنی «خلافت انسان»، حق حاکمیت سیاسی امت را تبیین کرده و بر این باور است که سلطه و حاکمیت تشریحی و تکوینی حقیقتاً از آن خداست و خداوند این حق حاکمیت را به خلیفه خود در زمین، یعنی نوع بشر اعطاء کرده است. بدین جهت حکومت انسان بر خود و بر سرنوشت خود حقی شرعی است که مبنای آن استخلاف انسان از سوی خداوند است (همان: ص ۱۳۴). محمد مهدی شمس‌الدین، فقیه معاصر لبنانی نیز در آثار متعدد خود با بهره‌گیری از اصل اولیه عدم ولایت بر غیر و با استناد به مفهوم دینی «شورا»، حق حاکمیت سیاسی مردم را در دوران غیبت امام معصوم (ع) توجیه شرعی می‌کند (شمس‌الدین، ۱۴۱۵ق: ص ۴۴۸-۴۴۹؛ ۱۴۱۹ق: ص ۹۸).

امام خمینی نیز با نفی مشروعیت سلطنت، حق حاکمیت سیاسی مردم را در کنار ولایت مجتهدان مطرح کرده است. ایشان بر این باور است که «سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و رم شرقی برانداخته است» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ص ۱۲). ایشان با چنین موضعی نسبت به سلطنت، بدلیل آن را نظام «جمهوری» معرفی می‌کند که بر پایه اراده مردم و حاکمیت آنان استوار است. حق حاکمیت سیاسی و تعیین سرنوشت از نگاه ایشان یکی از مهم‌ترین حقوق سیاسی بشر و از حقوق اولیه هر ملتی است که امری عقلی بوده و هر عاقلی آن را می‌پذیرد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۳۶۷، ۴۹۴).

برخی دیگر از فقها نیز حق حاکمیت ملی را از حقوق فطری و طبیعی هر فرد دانسته‌اند که عقل مستقل بر آن حکم می‌کند و با نصوص دینی نیز قابل تأیید است (منتظری، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۴۹۳). از این منظر،

مردم حق دارند نسبت به کارگزاران و زمان تصدی آنها و نیز کیفیت حاکمیت و جایگزین کردن افراد دیگر یا تغییر قانون، راهکاری مشخص کنند که در زمان ما این حق مردم، از طریق برگزاری انتخابات آزاد اعمال می‌شود (منتظری، ۱۳۸۳: ص ۶۳).

علاوه بر حق حاکمیت ملی، حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی نیز به طور گسترده مورد توجه نظریات جدید فقه سیاسی قرار گرفته است. از نگاه امام خمینی، آزادی‌هایی نظیر آزادی بیان، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات، آزادی رادیو-تلویزیون، و تبلیغات، علاوه بر اینکه از ابتدایی‌ترین حقوق بشر و از حقوق اساسی مردم بوده، با اصول شریعت و سیره معصومین(ع) نیز سازگار است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۴۰۰). ایشان در کنار حق برخورداری از آزادی بیان، حق نظارت، انتقاد و سؤال از حکومت را نیز حق مردم دانسته و آن را عامل اصلی کنترل قدرت و مهار آن در حکومت اسلامی می‌داند (همان: ج ۵، ص ۴۰۹).

همچنین در نظریه‌های فقهی معاصر، برابری سیاسی زن و مرد نیز به مثابه یکی از حقوق سیاسی بنیادین به رسمیت شناخته شده و مکرر بر آن تأکید شده است؛ در حالی که در نظریه‌های پیشین، مسأله حقوق سیاسی زنان چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. امام خمینی مکرر در بیانات خود (در دوران جمهوری اسلامی) برابری سیاسی زنان با مردان را مورد تأکید قرار داده و به صراحت اعلام می‌کنند که «زنان همچون مردان در ساختن جامعه اسلامی فردا شرکت دارند. آنان از حق رأی دادن و رأی گرفتن برخوردارند. در مبارزات اخیر ایران، زنان نیز سهمی چون مردان دارند. ما همه گونه آزادی را به زن خواهیم داد» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۵، ص ۵۲۰).

از دیدگاه ایشان، «امور سیاسی مخصوص یک طبقه نیست، همان طوری که علم مخصوص یک طبقه نیست. همان طوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی همدوش مردها باشند؛ البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است» (همان: ج ۱۸، ص ۴۰۳).

این دیدگاه‌ها که در آثار برخی دیگر از عالمان نواندیش نیز به چشم می‌خورد، به طور آشکار، پویایی فقه شیعه را نشان می‌دهد که تحت تأثیر تحول در ساخت قدرت و الزامات عملی دوران مدرن امکان بروز و ظهور یافته است. در نزد برخی از فقهای نواندیش، زنان در صورتی که شرایط و توانایی آن را داشته باشند، حتی می‌توانند برخی از مناصب مهم سیاسی و حکومتی نظیر قضاوت و حکومت را نیز بر عهده بگیرند

(فضل‌الله، ۱۴۱۸ق: ص ۳۳-۲۹؛ شمس‌الدین، ۱۹۹۶م: ص ۵۰، صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴: ص ۲۵؛ جناتی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۵۳۱-۵۲۳).

اشارات فوق، تحول در فقه سیاسی شیعه را پس از پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی نشان می‌دهد؛ تحولی که طی آن مسئله حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم، به طور گسترده مورد توجه قرار گرفته و به عنوان حقی اصالی و استقلالی برای آنان به رسمیت شناخته شده است. این مسأله در هیچ یک از نظریات فقهای پیشین چنین به صراحت مطرح نشده است.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تحولات فقه سیاسی شیعه از منظر حقوق سیاسی مردم مورد بحث و بررسی قرار گرفت. با در نظر گرفتن فقه شیعه به مثابه یک سنت فکری، سه مرحله در تاریخ تحول آن را می‌توان از یکدیگر تفکیک نمود:

مرحله اول: در دوران پیشامشروطه، فقه سیاسی شیعه بر ولایت شرعی مجتهدان تأکید داشت و از باب ضرورت نیز اقتدار پادشاهان عادل و ذی‌شوکت را نیز توجیه شرعی می‌نمود. در سیاستنامه‌ها و شریعت‌نامه‌هایی که در دوره صفویه و قاجاریه از سوی حکیمان، سیاستمداران و فقیهان نوشته شده است، هم اقتدار سلطان و ضرورت نهاد سلطنت توجیه شرعی شده و هم اقتدار و ولایت شرعی مجتهدان مستند به متون دینی و آموزه‌های اسلامی است. بنابراین، در هیچ یک از نظریات فقهای شیعه در دوره سلطنت اسلامی، بحث از حقوق سیاسی مردم مطرح نبوده و این مقوله از مفاهیم مدرنی است که به دنبال تحولات مشروطه‌خواهی در فقه سیاسی شیعه مطرح شده است. فقه سیاسی دوره مشروطه را در واقع دوران بازسازی معرفتی سنت فکری شیعی در مواجهه با مسائل و مقتضیات دوران مدرن از جمله حقوق سیاسی می‌توان به‌شمار آورد.

مرحله دوم: با وقوع جنبش مشروطیت در ایران، فقه سیاسی شیعه وارد مرحله جدیدی گردید. در این دوره برخی فقیهان نواندیش، در همان چارچوب روشی اجتهاد سنتی و البته از منظر جدید، به مسئله حکومت و جایگاه مردم نگریده، و برای نخستین بار بر مسأله حقوق و آزادی‌های سیاسی تأکید نموده و آن را از نصوص دینی استنباط می‌کنند. در فقه مشروطه هرچند حقوق سیاسی مردم در کنار اقتدار نهاد سلطنت و ولایت مجتهدان مورد توجه قرار گرفته است و با حقوق سیاسی مدرن که حق مستقل مردم در اعمال حاکمیت را به رسمیت می‌شناسد، نسبتی ندارد و مداخله عموم مردم در سیاست امت را منوط به

عدم تمکّن و قبض ید فقها یا وابسته به اذن آنان می‌داند، اما نگرشی واقع‌گرایانه در آن نهفته است که در غیاب حکومت آرمانی (معصوم‌ع) و با توجه به مقتضیات دوران مشروطه، زمینه را برای حضور مردم در ساخت قدرت فراهم نموده و گرایش نخبه‌سالارانه مکنون در نظریه‌های سنتی را به نفع گونه‌ای خاص از مردم‌سالاری در هم شکسته و تصور سنتی نسبت به حکومت و مناسبات آن با مردم را تغییر داده است.

مرحله سوم: مهم‌ترین تحول در فقه سیاسی شیعه مربوط به نظریات جدیدی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأسیس نظام جمهوری اسلامی مطرح گردید. در این نظریات با نفی مشروعیت نظام سلطنت، به‌طور گسترده و بی‌سابقه بر حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم تأکید شده است. حق حاکمیت و تعیین سرنوشت، حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی و برابری‌های سیاسی، برخی از مهم‌ترین حقوق سیاسی بنیادین است که در فقه معاصر شیعه مورد پذیرش قرار گرفته است. ویژگی نظریات جدید این است حق حاکمیت و اراده عمومی افراد جامعه را یکی از ارکان مشروعیت نظام سیاسی قرار می‌دهد و حتی برخی از این نظریه‌ها، از ولایت سیاسی مجتهدان نیز گذر کرده و مشروعیت حکومت را ناشی از انتخاب و رضایت عامه مردم دانسته‌اند.

تحولات فوق به خوبی نشان می‌دهد که چگونه فقه سیاسی شیعه، تحت تأثیر مقتضیات زمان و مکان و با تغییر موضوعات و مصادیق، از اقتدارگرایی که وجه غالب نظریه‌های سیاسی قدیم بوده است، به مردم‌گرایی و توجه به حقوق سیاسی مردم متحول شده است. منظور از اقتدارگرایی در اینجا واژه‌ای مرادف با استبدادورزی و تحکم در حکمرانی نیست، بلکه منظور این است که مسأله حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم در چنین نظریاتی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. البته در دوران جدید نیز هرچند نظریه‌هایی مطرح می‌باشد که به اقتدارگرایی تمایل دارند (به عنوان نمونه ر.ک: حسینی تهرانی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۱۸۲-۱۹۰)؛ لکن بسیاری از فقهای نواندیش، حق حاکمیت سیاسی را اصالتاً و استقلالاً متعلق به مردم دانسته و برای آنان در چارچوب قوانین شریعت و اوصافی که برای حاکم بیان شده، حق انتخاب قائل شده‌اند و به دنبال آن، سایر حقوق سیاسی مانند حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی و برابری سیاسی را برای عموم مردم به رسمیت می‌شناسند.

منابع

- آذری قمی، احمد (۱۳۷۲). ولایت فقیه. قم: دارالعلم.
- اردبیلی، احمد (۱۴۱۲ق). مجمع الفائده والبرهان. قم: موسسه النشر الاسلامی، ج ۸.
- جناتی، ابراهیم (۱۳۸۱). رساله توضیح المسائل. قم: انصاریان، ج ۱.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین (۱۴۱۸ق). ولایه الفقیه فی حکومه الإسلام. بیروت: دار المحججه البيضاء، ج ۳.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۹). تحولی روش شناختی در فقه سیاسی شیعه. شیعه شناسی، ۸(۲۹)، ص ۱۹۳-۲۰۷.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۳۲۶ق). پاسخ به سؤالات اهالی همدان. حبل المتین، ۱۶(۲۶).
- خراسانی، محمدکاظم (۱۳۲۹). نامه به علمای بلاد. حبل المتین، ۱۹(۷).
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق). حاشیه المکاسب. تصحیح مهدی شمس الدین. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، ج ۴-۵، ۱۸.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۶). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴). رسائل مشروطیت. تهران: کویر.
- سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۱). روضه الانوار عباسی. تصحیح و تحقیق نجف لکزایی. قم: بوستان کتاب.
- سید باقری، سید کاظم (۱۳۸۸). فقه سیاسی شیعه: سازوکارهای تحول در دوران معاصر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۹۴). فقه سیاسی اسلام. تهران: نورا، ویراست سوم.
- شمس الدین، محمد مهدی (۱۴۱۵ق). نظام الحكم و الادارة فی الاسلام. بیروت: المؤسسة الدولية للدراسات و النشر، الطبعة الرابعة.
- شمس الدین، محمد مهدی (۱۴۱۹ق). فی الاجتماع السياسي الاسلامی. بیروت: مؤسسة الدولية للدراسات و النشر.
- شمس الدین، محمد مهدی (۱۹۹۶م). مسائل حرجه فی فقه المرأة المسلمه. بیروت: مؤسسه المنار.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۸۴). قضاوت زن در فقه اسلامی. تهران: امید فردا.
- صدر، محمدباقر (۱۴۲۱ق). الاسلام بقود الحیاة. قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰). آزادی های عمومی و حقوق بشر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عاملی (المحقق الکرکی)، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق). الرسائل. تحقیق شیخ محمد الحسنون. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۱.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). فقه سیاسی: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: امیرکبیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳). فقه سیاسی: تحول مبانی اندیشه سیاسی در فقه شیعه. تهران: امیرکبیر.
- فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۸ق). قرانه جدیدیه للفقہ المرأة الحقوقی. بیروت: دارالثقلین.
- فیرحی، داود (۱۳۸۴). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت، چاپ سوم.

- قمی، میرزا ابوالقاسم (بی تا). *جامع الشتات*. تهران: بی نا، ج ۱.
- کاشانی، ملا عبدالرسول (۱۳۷۴). *رساله انصافیة*. در: غلامحسین زرگری نژاد، *رسائل مشروطیت*. تهران: کویر.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷). *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*. تهران: نشر نی، چاپ هفتم.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۹). *تحول گفتمان‌های سیاسی شیعه در ایران*. تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- کشفی، جعفر (۱۳۸۱). *تحفه الملوک: گفتارهایی درباره حکمت سیاسی*. به کوشش عبدالوهاب فراتی. قم: بوستان کتاب.
- الگار، حامد (۱۳۶۰). *انقلاب اسلامی ایران*. ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیدری. تهران: نشر قلم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۱). *عین الحیات*. تهران: نشر بی زمان.
- محللاتی غروی، محمداسماعیل (۱۳۷۴). *اللئالی المریوطه فی وجوب المشروطه*. در: غلامحسین زرگری نژاد، *رسائل مشروطیت*. تهران: کویر.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۳). *رساله حقوق*. تهران: سرایی.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق). *دراسات فی ولایة الققیه و فقه الدوله الاسلامیه*. قم: مرکز علمی للدراسات الاسلامیه، ج ۱.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۴۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ج ۲.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸). *تنبیه الأمه و تنزیه المله*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجفی کاشف الغطاء، جعفر (۱۳۸۰). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م). *جواهر الکلام*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۲۱.
- نراقی، احمد (۱۳۵۲). *معراج السعاده*. تهران: کتابفروشی علمی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق). *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- نصیری، محمدابراهیم (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۹۶). *درسنامه فقه سیاسی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- Macintyre, A. (1988). *Whose Justice? Which Rationality?*. Indiana: University of Notre Dame Press.